

نقش تئوری‌های ترجمه در آموزش ترجمه‌شناسی

علی فیض‌الهی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۳/۲۲

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۸/۱۱

چکیده

علم ترجمه‌شناسی امروزه بیشتر به عنوان یک واقعیت زنده، فعال و بسیار کارآمد در جهت انتقال و تبادل عقاید و نظرات در نظر گرفته می‌شود. تحقیقات انجام شده در زمینه زبان‌شناسی کاربردی و نقش آن در ترجمه و تربیت مترجم باعث گردیده تا تحقیقات نظری و کاربردی ترجمه حوزه مستقلی را در مطالعات به خود اختصاص دهد. هدف از مقاله حاضر ارائه دیدگاه‌های کلی و عملی در زمینه ترجمه است که و سعی خواهد شد تا سه دیدگاه مطرح در دنیای ترجمه، یعنی ترجمه‌پذیر بودن، ترجمه‌ناپذیر بودن و نسبی بودن ترجمه را با توجه به نظریات زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. با توجه به این که دیدگاه‌های فوق دارای بعد فلسفی نیز می‌باشند، بنابراین در این مقاله فقط سعی شده به مسائل زبانی و مشکلات ترجمه از زبانی به زبان دیگر بدون در نظر گرفتن ابعاد فلسفی آن پرداخته شود و ابعاد زبان‌شناسی موضوع مورد بررسی قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: ترجمه‌شناسی، معناشناسی، زبان‌شناسی، مترجم، فرهنگ، زبان.

از نظر کامیساروف زبان‌شناس روسی، علیرغم پیشرفت چشمگیر علم ترجمه‌شناسی، به ندرت کسی پیدا می‌شود که از راه ترجمه امرار معاش کند و با این علم نیز آشنایی داشته باشد و از آن در حرفه خود استفاده کند. در واقع چنین به نظر می‌رسد که عموم مترجمان نیازی به اصول نظری ترجمه نمی‌بینند. ترجمه به اندازه تاریخ تمدن انسان قدمت دارد. سومریان و آشوریان اهمیت زیادی برای ترجمه قائل بودند و از مترجمان برای جهت ایجاد ارتباط با دیگر ملت‌ها و تمدن‌ها استفاده می‌کردند. این صنعت، بعدها نزد یونانیان و اعراب حائز اهمیت شد به طوری که قسمت اعظم آثار فیلسوفان و نویسندگان یونانی به واسطه مترجمان و زبان‌شناسان ایرانی که در خدمت اعراب بودند، به زبان عربی ترجمه شد. در اروپا و در قرون وسطا کار نسخه‌برداری و ترجمه توسط افرادی انجام می‌شد که در خدمت کلیسای کاتولیک آن دوره بودند و به واسطه همین مترجمان بسیاری از آثار آن دوره به صورت مکتوب به ما رسیده است. علم ترجمه با دو نهضت در ایران آغاز شد یکی در دوره سامانیان که نهضت عقل‌گرایی به وجود آمد که در نتیجه این نهضت و عواملی نظیر نیاز به تبادل اطلاعات با یونانیان و از سوی دیگر به دلیل ایرانی بودن سلسله سامانیان، باعث ایجاد انگیزه در ایرانیان در زمینه ترجمه متون شد و نهضت دیگر در حکومت ناصرالدین شاه شروع و در دوره مشروطه تشدید گردید و دلیل آن نیز تجددخواهی ایرانیان بوده است و از راه ترجمه در پی رفع نیازهای فرهنگی - معنوی خود بودند که یکی از راههایی که برگزیدند ترجمه آثار ادبی بود. در این دوره چنان طیف وسیعی از آثار اروپایی‌ها به فارسی ترجمه شد که به جرأت می‌توان گفت سهم مترجمان به واسطه خدمتی که در طی این ۶۰-۷۰ سال به زبان فارسی کردند، از نویسندگان، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیز نخواهد بود.

در سال ۱۳۸۲ نزدیک به ۵,۰۰۰ کتاب از زبان‌های دیگر به زبان فارسی ترجمه شد^۱ که اکثر آن‌ها از زبان‌های عربی و انگلیسی بوده است. بسیاری از مترجمان کار ترجمه را با شتاب، بدون وقفه و بدون آشنایی با اصول اولیه علم ترجمه انجام می‌دهند و دیدی سنتی نسبت به آن دارند که بدین ترتیب باعث انباشته شدن بازار کتاب از ترجمه‌هایی می‌شود که نه رضایت نویسنده را جلب نموده و نه رضایت خواننده را (که نتیجه آن ترجمه‌هایی است نظیر *رنج و سرمستی* ترجمه محمدرضا گیلانی ۱۳۸۰ و *آلیس در سرزمین عجایب* با شش ترجمه متفاوت که نه تنها از سبک نوشتاری متن اصلی بسیار بدورند، بلکه از نظر انتقال پیام نیز بسیار متفاوتند)، از این گذشته، نسبت به ضوابط و چارچوب‌های مقرر شده از سوی انجمن مترجمان اتحادیه اروپا درباره قواعد ترجمه و معادل‌یابی نیز بسیار بدورند.

اصولاً نیاز بر تأکید در انتقال متون از یک زبان به زبان دیگر با در نظر گرفتن ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد و متن اصلی منجر به ادامه روند تحقیق و تربیت مترجم شد و در ادامه پیشرفت مطالعات تطبیقی و مطالعات ساختاری و روانشناسی زبان و نیز رشد فزاینده ارتباطات ملت‌های مختلف و ضرورت مبادله فرهنگی و آموزش که یکی از عوامل شناخت جهان اطراف و تبادل افکار و فرهنگ‌های مختلف می‌باشد. از سوی دیگر، پایه‌های اولیه را برای گذر از ترجمه تجربی به سوی ترجمه علمی فراهم آورد و ترجمه‌شناسی را همچون دیگر علوم بر اساس قواعد و اصول علمی و عملی استوار گرداند. ولی همواره عقاید ضد و نقیضی در رابطه با ترجمه وجود داشته و دارد و آن این است که آیا اصولاً ترجمه امکان‌پذیر است؟ و آیا متن ترجمه شده می‌بایستی به نظریات نویسنده نزدیک باشد یا خواننده؟ و اصولاً فرهنگ‌های متفاوت ترجمه‌پذیرند؟ اگر چنین است چگونه ترجمه می‌شوند؟ و این که آیا روش و قاعده‌ای کلی برای ترجمه وجود دارد یا خیر؟

در بخش اول مقاله سعی شده تا نظریات ترجمه‌شناسان و زبان‌شناسان در زمینه ترجمه مطرح گردد و در بخش دوم ضمن بسط نظریات، به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

بحث و بررسی

یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در علم زبان‌شناسی، ترجمه‌پذیری متن یا پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است. گارسیا یربا محقق و استاد ترجمه‌شناسی دانشگاه مادرید، سه دیدگاه کلی برای این مسئله متصور شده است: ترجمه‌پذیری مطلق، ترجمه‌ناپذیری و ترجمه‌پذیری سطحی یا نسبی (گارسیا یربا، ۲۰۰۰، ص ۵).

امروزه زبان‌شناسان امکان انتقال یک پیام زبانی را با پای‌بندی به اصول ترجمه و رعایت ویژگی‌های آن جامعه زبانی، به زبانی دیگر که از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار است، مورد سؤال قرار داده‌اند. در این رابطه به بررسی برخی از نظریات مطرح شده در قالب زبان‌شناسی می‌پردازیم:

ترجمه‌پذیری مطلق: این، دیدگاه آن دسته از زبان‌شناسانی است که به وجود یک تساوی ضروری میان تمامی زبان‌ها عقیده دارند. به عنوان مثال زبان‌شناسی چامسکی بر وجود «جهان‌شمولی زبانی»^۲ تأکید می‌ورزد. بر اساس این نظریه، جهان‌شمولی ساختار زیر بنایی زبان‌های جهانی

Arshadpour SID
بوده و برای تمامی زبان‌ها یکسان است. همه انسان‌ها یک چیز را می‌گویند ولی به انحاء مختلف و زبان‌های متفاوت. چنانچه در نظر بگیریم که اختلافات موجود میان زبان‌ها در سطح صورت می‌گیرد بنابراین همواره ترجمه گفته‌ها امکان‌پذیر می‌باشد، چرا که می‌توان به تمامی جنبه‌های جهان‌شمولی زبانی که از تمامی دستورهای زبان مشتق شده‌اند، دست یافت. مکتب زبان‌شناسی پاریس اعتقاد دارد که ترجمه صد در صد امکان‌پذیر است و میل لارسون نیز اعلام می‌دارد که تمامی آنچه را که در یک زبان بیان می‌کنیم در زبان دیگر نیز قابل بیان است بنابراین: ترجمه امکان‌پذیر است (میل لارسون، ۱۹۸۹، ص ۱۵).

استاینر می‌گوید: «ترجمه عبارت از غلبه بر تمایزاتی سطحی زبان‌ها به منظور استخراج اصول مشترک آن‌ها است». طرفداران کاربردشناسی زبان هم بر این عقیده‌اند که تمامی آن چیزی که در فکر می‌گنجد، به هر زبانی نیز قابل بیان خواهد بود، فقط باید انتقال‌پذیر بودن پیام را به یک زبان دیگر امکان‌پذیر ساخت. ترجمه‌شناسی نیز مادامی که مترجم به هنگام ترجمه فقط و فقط نقش پیوند دهنده اجزای جمله را در زبان مقصد و آن هم در روند رمزگشایی پیام ایفا نماید، از نظریه فوق دفاع خواهد نمود (استاینر، ۱۹۷۵ الف، ص ۲۵).

استاینر در کتاب **مشکلات نظری ترجمه** (استاینر، ۱۹۷۵ ب، ص ۲۷۵) سعی دارد رابطه‌ای منطقی بین تاریخ و تئوری ترجمه ایجاد کند و از ترجمه به عنوان سازش بین دو زبان مبتنی بر اصل امانت‌داری نام می‌برد. وی می‌پرسد: «آیا می‌توان بر این عقیده بود که تمامی تئوری‌های ترجمه، اعم از رسمی، عملی و غیره، چیزی بیش از اشکال مختلف تنها یک سؤال اجتناب‌ناپذیر نیستند و آن این که چگونه می‌توان و بایستی امانت‌دار بود؟ بهترین رابطه موجود بین متن A در زبان مبدأ و متن B در زبان مقصد کدام است؟ بیش از دو هزار سال است که این نکته مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گیرد» (همان، ص ۲۷۵).

در ادامه، نقش مطالعات ترجمه را به عنوان یک کار مثبت توصیفی - رده‌بندی می‌پذیرد، ولی در عین حال اذعان می‌دارد که هنوز مشکلاتی وجود دارند: «حتی اگر هم ترجمه را با دیدی کاملاً متواضعانه و محتاطانه بنگریم و مطالعات ترجمه توصیفی - رده‌بندی را صرفاً مطالعه بنامیم و نه تئوری، باز هم بر سر ترجمه مشکلات و خیمی وجود دارند».

نویسنده در آخر بخش، اعلام می‌کند که در هر فردی مخزنی از زبان‌های متفاوت وجود دارد که به هنگام ترجمه این بخش از مغز فعال می‌گردد، وی در ادامه درباره وجود یک تئوری جامع ترجمه اعلام می‌کند: «ما عملاً در مورد چگونگی سازمان‌دهی و ذخیره زبان‌های متفاوت در یک ذهن که با یکدیگر همزیستی دارند هیچ اطلاعی نداریم بنابراین چگونه امکان‌پذیر است که یک تئوری ترجمه به معنای خاص وجود داشته باشد؟» برای استاینر یک تئوری عبارت است از یک مدل تاریخی - روانی که بخشی از آن استنتاجی و بخشی از آن غریزی است. هر گاه نظریه پردازان اقدام به معرفی تئوری مسجلی برای ترجمه نمودند، مسائل جنبی زیادی در حول موضوع مطرح شد. ترجمه وجود وجه تمایزات و تشابهات بین زبان‌ها را مسجل می‌سازد و این نکته را نمی‌توان به عنوان یک هدف در نظر گرفت

ترجمه‌ناپذیری: طرفداران این نظریه بیشتر به زبان مقصد اهمیت می‌دهند و ترجمه را تعبیری از واقعیت بیان شده در زبان مبدأ به شمار می‌آورند. بنا بر تئوری سایپر - وورف زبان‌های طبیعی که به واسطه آن‌ها انسان قادر به انتقال پیام خود می‌گردد و با کمک آن‌ها اساس دنیای ارتباطات را پایه‌گذاری می‌کند، در واقع گواهی است بر این نظریه که زبان‌ها قابل ترجمه نیستند، بلکه ما صرفاً تعبیراتی از آن‌ها را به زبان دیگر ارائه می‌دهیم. هر زبانی واقعیت را طبق برداشت و ساختار خود تعبیر می‌نماید، بنابراین ترجمه غیر ممکن است، زیرا که واقعیت‌ها در همه زبان‌ها به یک صورت بیان نمی‌شوند (به عنوان مثال به اندازه تمامی زبان‌های دنیا برداشت‌های متفاوتی از جهان وجود دارد). مومین می‌گوید که هر نظام زبانی دارای دید متفاوت تری از جهان در مقایسه با زبان دیگر به دست می‌دهد به عبارتی، دنیا را از زاویه دیگری می‌نگرد. زبان‌ها ابزارهای قابل تبدیل به یکدیگر به شمار نمی‌روند چرا که هر زبانی روش‌های خاص خود را برای اشاره بر واقعیت‌ها داراست که زبان‌های دیگر یا قادر به درک این روش‌ها نیستند و یا به طور کلی با آن‌ها بیگانه‌اند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که ترجمه از دیدگاه‌های دیگر و با ابزارهای متفاوت امکان‌پذیر باشد. برای این نظریه‌پرداز معاشناس، زبان وسیله‌ایست که به واسطه آن مردم قادر خواهند بود درک خود را از واقعیت محیط اطرافشان منتقل کنند، به عبارتی زبان‌های طبیعی که مردم از آن برای ایجاد ارتباط با دنیا استفاده می‌کند در واقع تعبیراتی از واقعیت را ارائه می‌دهند و هر زبانی با توجه به ساختار خود، این تعبیرات را منتقل می‌کند. معانی لغات به تنهایی در زبان‌های متفاوت قابل مقایسه نیستند، حتی معادل یکدیگر نیز نیستند چرا که هر واژه با توجه به موقعیت خود در جمله و در حیطه معنایی زبانی خاص، دارای مفهوم می‌شود، نظیر برخی از افعال در زبان اسپانیایی که در این خصوص می‌توان به فعل **quedar [kedar]** اشاره نمود که دارای پنج معنی متفاوت است.

ترجمه‌پذیری نسبی: ترجمه هیچ‌گاه نمی‌تواند مطلق باشد، بلکه فقط برداشت نسبی است از آنچه که ما از یک متن داریم. جورج مومین در کتاب **مشکلات تئوریک ترجمه** این گونه می‌گوید: «چنانچه نظریات اخیر را در خصوص واژه، صرف و نحو جمله بپذیریم، بنابراین باید اذعان داشت که ترجمه غیرممکن است، چرا که به عنوان مثال در مبحث واژگانی زبان اسپانیایی معادلی برای کلمه لاتین **amita** (عمه) وجود ندارد (در زبان اسپانیایی از کلمه **tía** به معنای عمه یا خاله استفاده می‌کنند و تأکیدی بر روی عمه یا خاله وجود ندارد). در بخش صرف نیز هیچ معادلی

نه در لاتین، نه در زبان اسپانیایی و نه در هیچ یک از زبان‌های ریشه لاتین فعلی وجود داشته باشد که معادل زمان گذشته کامل یونانی (عمل زهد) کردن توپ را انجام داده‌ام و نتیجه آن تا این لحظه که در حال صحبت در مورد آنم ادامه دارد). در زمینه نحوی نیز می‌توان بیستی از یک شعر لاتین را نظیر *Garrula ramosa prospexit ab ilice perdix* مثال زد که ساختار آن قابل ترجمه به هیچ یک از زبان‌های فارسی، اسپانیایی، و احتمالاً دیگر زبان‌های ریشه لاتین نیست. در این بیت صفت *Garrula* با آخرین کلمه *perdix* که یک اسم است ترکیب می‌شود (اولین و آخرین کلمات بیت) و صفت دوم *ramosa* با اسم ماقبل آخر بیت *ilice* ترکیب می‌سازند و در نهایت فعل *prospexit* بیت را از وسط به دو بخش تقسیم کرده ضمن اینکه بیت به شش هجا در سمت چپ و شش هجا در سمت راست، منحصر شده است.

در ترجمه رعایت تمامی جزئیات ساختار جمله، واژه و صورت‌های صرفی و نحوی زبان مبدأ غیرممکن است، ولی ترجمه به معنای تولید دقیق ساختار یک متن نیست، چرا که در این صورت عبارت خواهد بود از کپی‌برداری از متن، نه ترجمه که عبارت است از تولید محتویات معنایی و سبک آن در زبان مقصد. ما نشان‌های زبانی را ترجمه می‌کنیم که اکثر نشان‌های زبانی چندمعنایند^۳ به عبارتی دارای معانی متفاوتی در زبان‌هایند و مفاهیم بالقوه واژگانی‌اند که ترجمه می‌شوند، نه زبان و یا نشانه‌های زبانی، چرا که این فاکتورها به‌طور کلی با هم تلاقی ندارند. به عنوان مثال «رودخانه کم‌عمقی را در نظر بگیرید که شخص بدون اینکه آب تا بالای سرش برسد می‌تواند در آن سرپا بایستد».

آلمانی می‌گوید: اینجا می‌توان سر پا ایستاد.

ایتالیایی می‌گوید: اینجا پایم به کف می‌رسد.

اسپانیایی می‌گوید: اینجا سرپایم.

ایرانی می‌گوید: اینجا آب تا زیر گردنم است.

بنابراین، هدف از ترجمه، ایجاد همان تأثیری است که متن اصلی می‌تواند بر روی خوانندگان خود بگذارد.

بخش دوم

این سه نظریه را می‌توانیم از نقطه نظر مطالعاتی که در زمینه ترجمه انجام شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

اورتگا و گاست ترجمه را همچون یک میل آرمانی تصور می‌کنند که اساس آن بر هم ریختن موانعی است که در ذات زبان‌های متفاوت برای بیان حالات مختلف تفکر وجود دارد. وی از نظریه عدم ترجمه‌پذیری دفاع می‌کند و عقیده دارد که هر زبانی برای بیان تفکرات و احساسات و ... دارای اصولی است که این اصول همچون مانعی در سر راه مترجم، از انتقال پیام به زبان دیگر خودداری می‌کند. در عوض والتربنجامین در جهت رد نظرات اورتگا و گاست بیان می‌دارد که عناصر بیانگر تفکرات و احساسات هر زبان در تمامی جوامع زبانی، شبیه یکدیگرند و اختلافات موجود ناشی از نحوه بیان آن‌ها است که در هر نظام زبانی به گونه‌ای متفاوت تعریف شده‌اند. برای بنجامین مادامی که ترجمه این نقش تفهیم جهانی را به خوبی ایفا کند، امکان‌پذیر می‌باشد. به نظر او ترجمه از زبانی به زبان دیگر و غلبه بر موانعی که اورتگا و گاست از آن‌ها یاد می‌کنند، زمانی امکان‌پذیر است که ترجمه را از محیطی که زبان‌ها را احاطه نموده‌اند بیرون کشیده و آن را در محیط یک زبان جهانی قرار داد. یاکوبسون عقیده دارد همین عمل مقایسه زبان‌ها با یکدیگر به منظور ایجاد ارتباطی منطقی بین آن‌ها نشانگر امکان ترجمه‌پذیر بودن آن‌هاست. ولی از سوی دیگر، مراجعه به فرهنگ لغات و قواعد دستوری برای یافتن همانندی‌ها و تفاوت‌های یک لغت در زبان‌های مختلف خود مبین ترجمه‌ناپذیری زبان‌ها می‌باشد. تمامی زبان‌ها قادر به بیان تجربیات، احساسات و عواطف و ... بدون در نظر گرفتن طبقه‌بندی‌های زبانی و واقع‌نگری آن‌ها نسبت به محیط اطراف‌اند. به گفته یاکوبسون، چنانچه به هنگام ترجمه خلایی از نقطه نظر واژه در جمله ایجاد شود این خلاء را می‌توان با وام‌گیری واژه، ساخت واژه و توضیح لغت مزبور پر کرد. به طور کلی این زبان‌شناس، ترجمه را یک ارتباط دقیق و کامل تصور نمی‌کند، بلکه معتقد به یک شباهت کلی بین ترجمه و آنچه در زبان مبدأ بیان گردیده، می‌باشد. وی در کتاب خود صراحتاً به این نکته اشاره می‌کند که در ترجمه‌ها لزوماً یک نارسایی به دلیل انتخابی که ناگزیر ساختار هر نظام زبانی را به مترجم تحمیل می‌کند، وجود دارد. هر قدر محتوای یک پیغام غنی‌تر باشد، احتمال نارسایی اطلاعاتی آن کمتر است. برای یاکوبسن یک ترجمه کامل و بی‌نقص که در برگیرنده تمامی زوایای زبان مبدأ باشد، وجود ندارد.

مرسدس تریکاس در این زمینه می‌گوید: «اگر چه از نقطه نظر زبان‌شناسی کاملاً واضح است که می‌توان به ترجمه‌ناپذیری متن اعتقاد یافت، ولی می‌بایستی این نکته را نیز در نظر داشت که ترجمه یک کار رایج روزانه است» (تریکاس، ۱۹۹۵، ص ۳۲).

برای او ترجمه امکان‌پذیر است، چرا که هر زبانی صرف‌نظر از بعد زبانی، دارای یک بعد گفتمانی است، اگر چه تأکید بر روی این و یا آن نکته در زبان‌ها و متون به گونه‌های متفاوتی اعمال می‌شود، ولی باید به ترجمه به دید یک عمل مکالمه‌ای و گفتمانی نگاه کرد. درست است که یک متن هرگز به طور کامل قابل ترجمه نیست، امکان دارد در ترجمه برخی از پاراگراف‌ها و عبارات، مشکلاتی به‌وجود

آید، ولی حتی در این موارد نیز می‌توان مفهوم را منتقل کرد.

با توجه به موارد مطرح شده عمده عوامل و موانع ترجمه‌ناپذیری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

ترجمه‌ناپذیری زبانی: در ترجمه از زبان مبدأ به مقصد و بالعکس هر یک از دو گروه زبانی، مشکلات متفاوتی را در انتقال داده‌های زبانی ایجاد می‌کنند. از جمله در برابر واژه‌هایی که در زبان دیگر معادل آن وجود ندارد مترجم می‌تواند با توجه به بافت و مفهوم مورد نظر، به واژه‌سازی بپردازد. نظیر آنچه که محمد قاضی در ترجمهٔ دون کیشوت انجام داد و یا داریوش آشوری و جلال آل احمد در ترجمهٔ مائده‌های زمینی نوشتهٔ آندره ژید انجام دادند. که البته این مسئلهٔ واژه‌سازی ارتباط مستقیمی با تبحر مترجم و آشنایی وی با زبان مقصد دارد. چه بسا که گاهی مترجم به هنگام ساخت واژه‌ای ناخودآگاه واژه‌های نامأنوسی را وارد فرهنگ زبان مقصد (فارسی) می‌کند که خواننده را دچار شگفتی می‌کند، واژه‌هایی از قبیل:

خنده زردی نمود و پاسخ داد..... (طرف خانه سوان جلد یک ترجمهٔ مهدی سبحانی)

گوشه‌های اتاق را کج کج بهم می‌بست (می‌دوخت)..... (همان کتاب)

سقف ترشح داشت.....

بنابراین عملاً دفاع از این نظریه که در ترجمه امکان تولید دقیق همهٔ ساختارها، آن هم با کنار هم قراردادن واژه‌ها وجود داشته باشد، کمی غیر واقعی و خوش‌بینانه است.

ترجمه‌ناپذیری فرهنگی: به هنگام ترجمه مشکلات عدیده‌ای از بابت انتقال فرهنگ‌ها از زبانی به زبان دیگر بوجود می‌آیند، بحث فرهنگ‌ها مبحث بسیار پیچیده‌ای در مقولهٔ زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی به شمار می‌رود، چرا که محدودیت‌های ترجمه‌ناپذیری متن در بسیاری از موارد رابطهٔ مستقیمی با دوری و یا حتی تضاد دو فرهنگ و موقعیت‌های جغرافیایی دارد. اختلاف فرهنگی و در نتیجه تداخل فرهنگی ملت‌هایی که با داشتن یک فرهنگ مشترک به دو زبان سخن می‌گویند، به مراتب کمرنگ‌تر از دو زبان با فرهنگی کاملاً متمایز است. به عنوان مثال ترجمه از زبان اسپانیایی به انگلیسی و یا بالعکس، به دلیل وجود همانندی‌های فرهنگی، باورها، آداب و رسوم، مشکلات کمتری را برای مترجم به وجود می‌آورد تا به زبان فارسی چرا که ترجمهٔ آثار برخی از نویسندگان آمریکای لاتین به دلیل تمایزات شدید فرهنگی آن‌ها با فرهنگ ما، مترجم را در بسیاری از موارد در برابر دو راهی معادل‌سازی فرهنگی و جلب نظر خواننده بدون در نظر گرفتن مبانی و اصول اماتنداری در ترجمه از یک سو و جلب نظر نویسنده بدون در نظر گرفتن فرهنگ زبان مقصد از سوی دیگر، قرار دهد.

ولی علیرغم این تمایزات و تداخل‌ها باز هم ترجمهٔ عملی غیرممکن به شمار نمی‌رود که در این گونه موارد مترجم می‌بایستی سعی در تعدیل اصطلاحات و رفتارها و گویش‌های زبانی نماید چرا که همواره مرجع‌های فرهنگی مشخصی و معانی اجتماعی- فرهنگی ضمنی وجود دارند که وابسته به یک سیاق سخن تعریف شده‌ای در زبان مقصد می‌باشند که می‌توان با استفاده از آنان پیام را انتقال داد.

باید این عقاید تندروانهٔ ترجمه‌پذیری/ ترجمه‌ناپذیری، ادبی/ آزاد، متنی/ فرامتنی را به کناری نهاد و موضعی واقع‌بینانه‌تر نسبت به موضوع گرفت. ترجمه امکان‌پذیر است، بنابراین اشتباه است چنانچه بخواهیم به مسئله صورتی کلی ببخشیم و از عدم ترجمه‌پذیری زبان‌ها به یکدیگر صحبت کنیم، البته ترجمهٔ همهٔ پیام‌ها نیز امکان‌پذیر نیست، چرا که در زبان‌ها اصولاً عدم تقارن وجود دارد که این عدم تقارن عبارت است از سبک‌های متفاوت بیانی قابل معادل‌یابی در زبان مقصد، نظیر اصطلاحات رایجی که در برخی از فرهنگ‌ها وجود دارد.^۴

یک مقایسهٔ تطبیقی- توصیفی در ترجمه‌های انجام شده، ما را به این نکته واقف می‌سازد که فقط در معدودی صنایع ادبی است که مترجم قادر به معادل‌یابی نیست. روزا رابادان در این خصوص به تبعیت از سزار سانتویو عدم معادل‌یابی را ناشی از محدودیت‌هایی می‌داند که آن‌ها را به سه دسته تقسیم نموده است:

محدودیت‌های ناشی از ویژگی‌های منحصر به فرد زبانی که موارد زیر را از جملهٔ این محدودیت‌ها می‌شمارد:

تنوع بین زبانی شامل تنوعات جغرافیایی، در زمانی و اجتماعی: این گونه موارد مشکلات عدیده‌ای را به هنگام انتقال پیام به زبان مقصد ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال در برخی از فرهنگ‌ها به دلیل اهمیت خاص یک شیئی و یا جاندار و ارتباط تنگاتنگی که بین واژه‌ای که بر آن اطلاق می‌گردد و فرهنگ و آداب و رسوم آن مردم وجود دارد، برخی از واژه‌ها داری کثرت معنایند نظیر «برف» در فرهنگ اسکیموها و «شتر» در فرهنگ اعراب و القابی که مسلمانان برای نامیدن «خدا» به کار می‌برند. بعضی از این واژه‌ها به دلیل همزیستی زبانی از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل شده‌اند، برای مثال می‌توان به تأثیر فرهنگ اسلامی بر زبان اسپانیایی به دلیل ۷۰۰ سال همزیستی اشاره کرد. در نتیجه مفاهیم و واژه‌هایی چون:

Ojala به معنای انشاءالله و Adiós به معنای خدا به‌مراحت (در زبان اسپانیایی Diós به معنای خدا و a حرف اضافه همراهی است و یا

^۴ نظیر «باشنه آشیل» در ادبیات اسطوره‌ای یونانی که معادل آن در ادبیات اسطوره‌ای فارسی «چشم اسفندیار» می‌باشد.

Alála به معنای الله اکبر وارد فرهنگ اسپانیایی شده‌اند و یا نام مهره‌های شطرنج در زبان اسپانیایی که از فارسی به عربی منتقل گردیده است (Arachin). در زبان اسپانیایی رایج شده است (نظیر alfíl, shah, rokh, ...) و اسامی برخی از گونه‌های گل‌ها (narsis نرگس، jatmin از گل یاس، ...) از این قبیلند.

در ارتباط با ویژگی «در زمانی»^۵ رابادان می‌گوید که موقعیت‌های متفاوت «در زمانی» زبان‌ها نیز قابل مقایسه نیستند. تنوعات اجتماعی فقط زمانی قابل ترجمه‌اند که بافت موقعیتی و سازمان‌های اجتماعی دو زبان مورد بحث قابل مقایسه و هماهنگ باشند.

تنوع بین زبانی شامل محدودیت‌های زبانی: محدودیت‌هایی‌اند که خود به خود به رمزهای غیرقابل ترجمه تبدیل می‌گردند و مترجم می‌بایستی آن‌ها را به مانند موضوعی توصیفی برای ترجمه در نظر گیرد.

تنوع عملکرد و کاربرد بین متنی نشانه‌ها^۶: وقتی نشانه به منظور و مفهوم خاصی در متن به کار برده می‌شود و معنا به شکل‌های مختلف دستخوش تغییر می‌گردد.

۲. محدودیت‌های فرا زبانی: دلالت دارد بر عدم تطابق متون به دلیل متفاوت بودن محیط زبان مبدأ و مقصد. به عبارتی در این گونه متون، ترجمه به صورت زیرمجموعه (پیرو) محیط و فرهنگ زبان مبدأ قرار می‌گیرد و بخش زبانی فقط و فقط به عنوان یک پایه و تکیه‌گاه به کار گرفته می‌شود و نه به عنوان اساس و ابزار انتقال پیام و عامل فرا زبانی که فقط متن را همراهی می‌کند، در این گونه متون، تمامی فاکتورها در تصمیم مترجم برای ترجمه دخیلند (عواملی نظیر نگارش، تابلوهای تبلیغاتی، متون کم‌دی، ترانه‌ها، فیلم‌های زیرنویس‌دار و دوبله از این گونه ترجمه‌ها محسوب می‌شوند).

۳. محدودیت‌های شناخت انسان از نقطه نظر انتزاعی و جهانی: عبارت است از این که نظریه‌پردازان همواره مترجمان را در برابر شعار غلوآمیز «کامل و بی‌نقص بودن ترجمه» قرار می‌دهند، در حالی که ترجمه صرفاً ایجاد یک تساوی زبانی نوع $A = B$ بین زبان مبدأ و زبان مقصد به‌شمار نمی‌رود بلکه ترجمه گذر به سوی دیگر است، ضمن این که مترجم مجاز نیست که از خواننده و یا گیرنده پیام بخشی از متن را صرفاً بنا به دلیل این که پیام برای وی مفهوم نبوده و یا بنا به دلایل کمبود اطلاعات خود حذف کند و به جای ترجمه دست به تحریف موضوع متن بزند و یا به‌طور سلیقه‌ای با متن، برخورد کند.

ترجمه عبارت است از ایجاد یک معادل زبانی با همان ارزش‌های متن زبان مبدأ در زبان مقصد با نشانه‌ها و پیام‌ها و به فرهنگی که برای گیرنده پیام آشنا و قابل فهم باشد، به عبارتی متن را باید یک پوشش دیگری، با توجه به محیط فرهنگی و زبانی زبان مبدأ ارائه داد. برخی از صاحبان فن عقیده دارند عدم رضایتی که یک مترجم پس از پایان کارش به وی دست می‌دهد، نتیجه عقیده اشتباه وی درباره ترجمه است که عمل ترجمه را به مانند یک کار ساده کپی‌برداری متن در زبان دیگر تلقی می‌کند و نه تعبیر آن.

ترجمه حادثه‌ایست که بین دو تنگنا افتاده است، به عبارتی زبانی به عنوان زبان مبدأ در میان است که این زبان را با زبان‌های مختلفی می‌توان به زبان مقصد بیان کرد ترجمه حادثه‌ایست که قادر به انتقال این زبان است، ولی انتقالی که خود زبان را به محک می‌کشد و بدین وسیله از هر گونه سامان‌پذیری و یا اضمحلال زبان جلوگیری می‌کند.

ترجمه به عنوان حادثه، مشکلاتی را به هنگام جایگذاری آن در مقطعی از زمان ایجاد می‌کند. ترجمه به دلیل تعهد دو جانبه‌ای که دارد نقش میانجی را برای ملت‌ها و جهان ایفا می‌نماید و وارثه‌های متفاوت زبانی را زنده نگاه می‌دارد. ترجمه با تحمیل زبان خود بر ملت‌ها و جهان تأثیر می‌گذارد و بدین ترتیب در برابر هر گونه اندیشه سامان‌پذیری تاریخی و نظری آن به عنوان خنثی نمودن و یا از بین بردن زبان، ممانعت به عمل می‌آورد.

این روش آموزشی که «آیا ترجمه امکان‌پذیر است یا خیر؟» در واقع از خود مترجم نشأت گرفته و معمولاً زمانی این گونه فکر می‌کند که احساس می‌نماید نیاز به توجیه کار خود دارد و، بدین طریق از این روش برای پوشش دادن ناآشنایی خود با زبان مقصد و یا مبدأ استفاده می‌کند چرا که در ترجمه دنبال روشی منحصر به فرد بودن که داری ارزش سامانه‌ای و آموزشی نیز باشد، کاریست خوشبینانه و گاهی اوقات نیز گمراه کننده. نسبی بودن ترجمه و انواع نظرات و استنتاجات تکراری در این باره، خود گویای این نکته است که نمی‌توان پاسخی صریح به پدیده ترجمه با نظریه‌ای واحد که خاصیت معجزه آسایی هم داشته باشد، داد.

نسبی بودن ترجمه باعث گردید تا نظریه‌پردازان و زبان‌شناسان به دنبال شاخه جدیدی از علم زبان‌شناسی کاربردی باشند که امروزه در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا به عنوان شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی تدریس می‌شود. به عنوان مثال در اسپانیا برای اولین بار باسکز آیورا Vazquez

Ayora از عبارت «ترجمه‌شناسی»^۷ برای شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی استفاده کرد که در واقع به مقایسه ترجمه‌های انجام شده از یک زبان به دیگری از نقطه نظر ساختار جملات، می‌پرداختند. ولی همزمان با او زبان‌شناسان دیگری عبارتی نظیر «زبان‌شناسی کاربردی در ترجمه» و غیره را برای این منظور استفاده می‌کردند. در دیگر کشورها، نظیر فرانسه، لفظ «ترجمه‌شناسی» به موارد نظری/ علوم زبانی/ مطالعات ترجمه اطلاق می‌گردد. هلمز Holmes آن را «نام و ماهیت ترجمه» تعریف کرد. لامبرت Lambert در این رابطه اذعان دارد که اگر چه خود من گاهی اوقات اصطلاح «مطالعات ترجمه» را ترجیح می‌دهم، ولی عملاً این دو اصطلاح مترادف هم نیستند و اصطلاح «ترجمه‌شناسی» ابعاد وسیع‌تری را در بر می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

بر خلاف آنچه که در دیگر رشته‌های تحصیلی اتفاق افتاد، مطرح ساختن مسئله، عملی- تجربی^۸ در علم ترجمه‌شناسی تجربه‌ای نسبتاً جدید (از اواخر دهه ۸۰) محسوب می‌گردد. چنانچه نظری به مقالات و تازه‌های علم ترجمه‌شناسی بیندازیم، متوجه می‌شویم که بیشتر مطالعات عملی- تجربی انجام شده در زمینه ترجمه کتبی، منحصرأ روش درون‌گرایانه- برون‌گرایانه^۹، را بکار گرفته‌اند و اساساً نظر خود را بر روی روش Thinking-Aloud Protocols یعنی بیان روند ذهنی (که در این مورد دلالت دارد بر روند ذهنی مترجم) و آنچه که از آن برداشت می‌گردد، معطوف ساخته‌اند. این تک بعدی بودن مطالعات باعث شده تا به هنگام برنامه‌ریزی کاری تحقیقاتی عملی درباره ترجمه مشکلاتی در سر راه برنامه‌ریز و یا محقق که مایل به انجام تحقیقاتی در این زمینه است، بروز نماید چرا که در بستر ترجمه هنوز کمبود نظرانی احساس می‌گردد که به هنگام برنامه‌ریزی مشترک تئوری‌ها، طرح‌ریزی یک کار تحقیقاتی، ایجاد ابزارهای ترجمه، انتخاب موضوع، تعریف گروه‌های ترجمه و ناظران ترجمه و خود را نشان خواهد داد. شایان ذکر است که این رشته ابعاد بسیار وسیعی از آموزش و تربیت مترجم را در بر می‌گیرد، ابعادی نظیر: آموزش ترجمه شفاهی و کتبی، ترجمه در آموزش زبان خارجی، تربیت مترجم، کمک به ترجمه (بررسی ابعاد ترجمه از نظر دستوری، واژگانی، عبارت‌شناسی)، نقد ترجمه از این قبیلند. ولی به هنگام طبقه‌بندی این رشته جدید مسئله‌ای اساسی متمایز می‌گردد و آن این که اگر چه اولین بار این رشته در چارچوب زبان‌شناسی مطرح گردید، ولی در حال حاضر قلمرو این رشته بسی فراتر از این مبحث رفته و از آن بیشتر به مانند یکی از رشته‌های مستقل نظیر روانشناسی، جامعه‌شناسی، صحبت می‌شود. مثل اورتادو آلبیر که ترجمه را به مانند متن، به مانند یک عمل مکالمه‌ای و یک روند ادراکی در نظر می‌گیرد و برای این که ترجمه دارای این ماهیت‌ها باشد می‌بایستی ترجمه‌شناسی را به عنوان یک رشته مستقل که به مطالعه و تحلیل مسائل بین فرهنگی و روانشناسی زبان می‌پردازد، تعریف کرد.

منابع

- 1- Aguado de cea, G.: **Diccionario comentado de terminología informática**. Madrid, Paraninfo, 2ed, 1996.
- 17- Aguado, G. Durn, Y. P.: **La investigación en Lenguas Aplicadas: Enfoque multidisciplinar**. Fundación Gómez Pardo. U.P.M. Madrid, 2001.
- 18- Bauer, L.: **English Word-formation**. Cambridge Textbooks in Linguistics, 2000.
- 19- Beeby, A.; ENSINGER, D. y PRESAS, M.: **Investigating Translation**. John Benjamins Publishing Company. Amsterdam. Philadelphia, 1998.
- 20- Blight, R. C. (sin fecha) **Problemas de traducción** de la A a la Z. Dallas: Summer Institute of Linguistics.
- 21- Mounin, G., () **Los problemas teóricos de la traducción**, Universidad Complutense. Madrid.
- 22- Yerba, G., **Teoría y práctica de la traducción**, Espasa calpe, Madrid, 2000.
- 23- Albir, H., Amparo.. **Traducción y traductología**. Cátedra: Madrid., 2001.
- 24- Larsen, M. L., **La traducción basada en el significado**. Buenos Aires: Editorial Universitaria de Buenos Aires. , 1989.
- 25- Steiner, G., **After Babel - Aspects of Language & Translation**. New York: Oxford University Press, 1975.
- 26- ———, **The claims of Theory**. New York: Oxford University Press, 1975.
- 27- Tricas. M., **Manual de traducción: Francés- castellano**, Barcelona, 1995.
- 28- www.eurologosgroup.asp

7- Traductología

8- Empiric-experimental

9- Introspectivo- retrospectivo